



**Demarcation between the creator and the creature
by analyzing the concept of decomposability and its accessories
from the point of view of reason and narration**

Hadi obidavi¹, Mostafa malekshahi², Abedaali shokr³

Abstract: The distinction between God's nature and that of His creatures is of paramount importance. Without this distinction, there is a risk of confusing the creature with the Creator. This concern is evidenced by various philosophical and theological schools that often accuse one another of worshiping a created deity. Each school tends to regard its own conception of God as the true Creator. Furthermore, the absence of rational and narrative criteria to differentiate the Creator from the created opens the door for malevolent individuals or demonic entities to present themselves as God, thereby calling humanity to serve them in the name of divinity. In this research, we analyze the concepts of decomposability and indecomposability. For the first time, we have identified thirty-two corresponding characteristics of the created world and God the Creator. This framework allows the reader to better understand the distinctions between the two.

Keywords Creator, creation, divisibility, indestructibility, God

Submitted: 2024/9/3

Accepted: 2024/6/25

1 .PhD in Philosophy and Theology, Shiraz University, (**Corresponding author**), hadiobidaviahadi@gmail.com

2 PhD in Philosophy and Theology, Shiraz University m.malekshahi819@gmail.com

3. Associate Professor of Shiraz University, ashokr@rose.shirazu.ac.ir



مرزگذاری بین خالق و مخلوق با تحلیل مفهوم تجزیه‌پذیری و لوازم آن از منظر عقل و نقل

هادی عبیدآوی^۱، مصطفی ملکشاهی صفت^۲، عبدالعلی شکر^۳

چکیده: مرزبندی بین ماهیت خداوند و مخلوقات او اهمیت ویژه‌ای دارد. بدون این مرزبندی، ممکن است مخلوق، خالق پنداشته شود. شاهد این ادعا آن است که مکاتب مختلف فلسفی و کلامی، هر کدام یکدیگر را به پرستش خدایی مخلوق متهم می‌کنند و تنها معبود معرفی شده در مکتب خود را خداوند و خالق می‌دانند. همچنین نداشتن ملاک‌های عقلی و نقلی برای تمیز خالق از مخلوق این امکان را برای انسان‌های شرور یا موجودات اهریمنی فراهم می‌آورد که خود را خداوند معرفی کنند و به نام او بشریت را به بندگی خویش دعوت کنند. از این رو، در این پژوهش با تکیه بر تحلیل مفهوم تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری و استشهاده به نقل، برای اولین بار سعی و دو ویژگی متناظر جهان مخلوق و خداوند خالق استخراج شده است تا خواننده بتواند با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها به شیوه‌ای برآیندین در میان مدعیان خداپرستی قضاوت کند و خود و دیگران را از انحراف در خداشناسی یا گرفتار شدن در عرفان‌ها و فلسفه‌های دروغین یا مذاهب منحرف، همانند وهابیت، برهاند.

واژگان کلیدی: خالق، مخلوق، تجزیه‌پذیری، تجزیه‌ناپذیری، خداوند

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۵

۱. دکترای فلسفه و کلام دانشگاه شیراز، hadiobidaviahadi@gmail.com

۲. دکترای فلسفه و کلام دانشگاه شیراز، m.malekshahi819@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه شیراز، ashokr@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه

شناخت درست خداوند مهم‌ترین مسأله زندگی انسان، به‌ویژه انسان مؤمن است. به همین خاطر قرآن با عبارت: «...لتعلموا...» (طلاق/۱۲) شناخت خداوند را از اهداف آفرینش قرار داده است. امام حسین علیه‌السلام نیز با عبارت: «ای مردم، خداوند بندگان را نیافرید جز برای شناخت او» (صدوق، بی‌تا، ۱۵) علت خلقت را شناخت خداوند معرفی می‌کند. همچنین امام علی علیه‌السلام با عبارت: «آغاز دین شناخت اوست» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) و امام صادق علیه‌السلام با عبارت: «نیک نخواهید بود تا شناخت پیدا کنید» (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۷) و امام رضا علیه‌السلام با عبارت: «آغاز عبادت خداوند شناخت اوست... و هیچ دیانتی نیست جز بعد از شناخت» (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۴۷) پاک بودن، دینداری و عبادت را فرع شناخت خداوند قرار داده‌اند. براساس آیات قرآن، خداوند اگر از همه گناهان بگذرد، از گناه شرک نمی‌گذرد و هر کس به خداوند شرک بورزد، بهتانی بزرگ به او نسبت داده است (نساء/۴۸). همچنین کسی که به خداوند شرک بورزد، ظالم است و بهشت بر او حرام خواهد بود (مائده/۷۲) و همانا شرک پنهان‌تر از راه

رفتن مورچه در یک شب تاریک بر روی تخته سنگی سیاه است. به همین جهت، بعد از آنکه به پیامبر صل‌الله‌علیه‌وآله خبر داد که اقلیت به تو ایمان حقیقی خواهند آورد (یوسف/۱۰۳)، به او می‌فرماید اکثر این اقلیت در حالی ایمان می‌آورند که مشرک هستند (یوسف/۱۰۶)؛ زیرا رعایت توحید در بعد نظری و عملی دشوار است. نداشتن ملاک‌های درست برای تمیز رب از مربوب و خالق از مخلوق باعث شده است که نزاع‌های گسترده‌ای بین بشریت در تعیین مصداق آفریدگار و آفریده صورت بگیرد. به عنوان مثال، مشرکان و مسیحیان، برخی آیات مربوب، همانند ماده، ستارگان، بت‌ها و حتی انبیا و صالحان را رب یا خالق می‌دانند (نازعات/۲۴؛ پس/۷۴؛ مائده/۱۱۶). امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «خدایا، من از کسانی که برخی از آیات تو را پروردگار قرار می‌دهند برلث می‌جویم» (صدوق، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۰۷). این نزاع حتی بین فلاسفه و متکلمان اسلامی نیز وجود دارد. فلاسفه، واجب‌الوجود را خالق و موجوداتی تحت عنوان عقول را مخلوق می‌دانند، در مقابل، متکلمان اسلامی با نگاه به ویژگی‌های آنها، واجب را مصداق خالق و این عقول را مصداق مخلوق

نمی‌دانند. همچنین نداشتن ملاک برای مرزگذاری بین خالق، ذی‌آیه و رب با مخلوق، آیه و مربوب، این فرصت را به مخلوقات هم‌چون ابلیس، بت‌ها یا دیگر انسان‌ها می‌دهد که خود را به جای پروردگار عالم بنشانند و مخلوقات را به بندگی و فساد بکشانند (همان، ج ۲، ۱۰۹).

امروزه نظام‌های فکری متعددی در شرق و غرب جهان با نام‌های مختلف وجود دارد و همگان از هندوئیسم تا مسیحیت ادعای توحید محوری دارند (۱). هیوم، ۱۳۸۶، ص ۵۲ و ۷۱؛ مفتاح، قنبری، سلیمانی، ۱۳۹۳، ص ۹۷. در میان نحله‌های اسلامی نیز نزاع بر سر شرک و توحید برپاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۳؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱) و هر کدام دیگری را به شرک متهم می‌کند. هر کدام از این جریان‌های فکری فرایندی طولانی از معرفت، تعریف‌ها و استدلال‌ها را طی کرده‌اند تا نظام فکری خود را بنا سازند و بر اساس این فرایندها به نتایج و برآیندهایی رسیده‌اند. استقراء و تحصیل همه این فرایندها برای هیچ انسانی میسر نیست، بلکه گاهی خواندن یک کتاب که

مجموعه‌ای از این فرایندهاست، سال‌ها طول می‌کشد. در این میان، ساده‌ترین راه برای ارزیابی این نظام‌های فکری متعدد، تمیز رب از مربوب و جهان از خداوند، بررسی نتایج و برآیندهای نهایی آنها در معرفی خداوند و سنجش این برآیندها بر اساس یک مبنای عقلی و نقلی درست در معرفی خداوند و جهان است تا به وسیله آن بفهمیم کدام نظام فکری، جهان را به عنوان خداوند معرفی کرده است؟ کدام نظام فکری، شرک را در لباس توحید عرضه کرده است؟ کدامیک توحید حقیقی را ارائه کرده است؟

در این شیوه، این‌گونه عمل می‌کنیم که توحید بر اساس تحلیل عقل و تأیید نقل صرفاً الف است، برآیند توحید در فلان نظام فکری، غیر الف است. پس این نظام فکری با هر فرآیندی و استدلال‌هایی که به این نتیجه رسیده است، باطل است. به عنوان مثال، هندوها ممکن است هزاران کتاب نوشته باشند و بتوان آن هزاران کتاب را خوانند. به همین خاطر، ساده‌ترین کار برای ارزیابی مکتب آنان این است که پرسیم نتیجه و برآیند این هزاران کتاب در معرفی خداوند چیست؟ اگر پاسخ این است که برآیند این هزار کتاب، اله بودن

موجود متجزی، همانند برهما یا گاو است، می‌گوییم چون این برآیند با توحیدی که عقل و نقل معرفی کرده است، ناسازگار است، پس آن هزاران کتاب هر چه باشد، شرک‌آلود خواهد بود. به عبارتی، چون عقل و نقل ثابت کرده‌اند که خداوند نه زائیده می‌شود و نه می‌زاید، اگر هزاران هزار کتاب و استدلال در اثبات خدایی گاو نوشته شود، همه آنها باطل خواهد بود. امام هشتم می‌فرماید ما چون فهمیدیم خداوند ویژگی‌های موجودات مصنوع، همانند ادراک با حواس را ندارد، فهمیدیم که او خداوند است نه مخلوق (صدوق، ۱۴۳۴، ص ۱۲۰).

بدین منظور، نوشتار حاضر برای اولین بار با تحلیل مفهوم تجزیه‌پذیری و لوازم آن به عنوان مهم‌ترین ویژگی جهان تلاش دارد ملاک‌هایی برای مرزگذاری بین خالق و مخلوق یا رب و مربوب تعیین کند تا دانش‌پژوهان مسائل کلامی بتوانند بر اساس این ملاک‌ها بین نزاع‌های مکاتب مختلف در معرفی خالق و مخلوق قضاوت کنند.

۱. مفهوم تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری

تجزیه‌پذیری معادل واژه «متجزی» در روایات (صدوق، ۱۴۳۴، ص ۱۲۱) و مرکب از دو واژه تجزیه و پذیری است که تجزیه نزدیک به معنای تقسیم، جدایی و

دوئیت است و پذیری به معنای قبول قسمت است. بنابراین نیازی نیست که موجودی بالفعل تقسیم‌پذیر، بلکه همین مقدار که بتوان برای آن اجزای مختلف فرض کرد، تجزیه‌پذیر خواهد بود.

تجزیه‌ناپذیری نیز از جمله مفاهیمی است که مفهوم آنها بدیهی است، اما برای تنبیه می‌توان گفت موجود تجزیه‌ناپذیر که در روایات اهل بیت مورد تأکید قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۲۵، ۱۳۸) موجودی است که در خارج، وهم و عقل تقسیم‌پذیر نیست (حویزی، ۱۴۳۴، ۴۲۸). همچنین موجود تجزیه‌ناپذیر و فاقد اجزا را می‌توان موجود واحد نامید، چون در روایات معنای واحد آن است که اجزاء نداشته باشد (مجلسی، ج ۸۲، ص ۵۲).

ناگفته نماند ما تصویری از موجود غیر متجزی نداریم. ذهن ما تنها با موجود متجزی آشنایی پیدا می‌کند و سپس عقل ما حکم می‌کند از آنجایی که موجود متجزی، حادث است، لازمه وجود آن وجود موجودی غیر متجزی است. به عبارتی دیگر، شناخت ما از موجود متجزی شناختی سلبی است. بدین معنا که اگر از ما پرسیده شود موجود تجزیه‌ناپذیر چیست؟ تنها پاسخی که می‌توانیم بدهیم این است که موجود غیر متجزی آن است

که اجزاء نداشته باشد، تقسیم پذیر نباشد و کثرت در آن راه نداشته باشد.

۲. آیه خداوند تجزیه پذیری در جهان

قرآن در به کارگیری واژه‌ها دقیق و عمیق است، از این رو نباید از کنار هیچ واژه‌ای به سادگی گذشت. از دیدگاه قرآن، جهان با صفاتی همچون عالم (حمد/۲)، آیه (انعام/۹۸) و کلمه (کهف/۱۰۹) توصیف می‌شود. همه این واژه‌ها انسان ژرف‌اندیش را به شناختن جهان دعوت می‌کنند تا از طریق شناخت این جهان و پدیده‌های آن به ورای آن پی ببرد. همانا که عالم به معنای «ما يُعَلَّمُ به» است که صانع آن به وسیله آن شناخته می‌شود (راغب، ۲۰۱۰، ص ۲۵۹) و آیه به معنای نشانه برای پی بردن به صاحب نشانه است (همان، ص ۲۸) و کلمه آن است که پنهان و مضمّر را ظاهر می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۶). بر این اساس، جهان حاضر و مشهود را بلید به عنوان عالم، آیه و کلمه شناخت تا بتوان به ورای آن که غایب است، پی برد. در حقیقت معنای تفقه، همین انتقال از یک معلوم حاضر به معلوم غایب است. به همین خاطر، فقه را می‌توان عمیق شدن در پدیده‌ها در نظر گرفت. از این رو، قرآن کریم ما را به تفقه در آیات قرآنی دعوت

می‌کند (انعام/۹۸)؛ به نحوی که از وجود مخلوقات به چیستی خالق پی ببریم. این شیوه حتی قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین نزد ملائکه نیز بوده است که از وجود خود به وجود خالق استدلال می‌شود (صدوق، ۱۴۳۴، ص ۱۲۳).

حقیقت عبرت گرفتن نیز عبور از امر مشاهده شده به امر غایب است (راغب، ۲۰۱۰، ص ۲۴۱)؛ به این جهت است که خداوند آیات فراوانی را محل عبرت و عبور قرار داده است تا اهل بینش از آنها عبور کنند و ورای آنها را بشناسند (نور/۴۴).

از مهم‌ترین محل‌های عبرت و آیات، تجزیه‌پذیری و لازمه آن ولادت در جهان است که با آنکه همه جای جهان مشهود است و قرآن علت بعثت همه پیامبران الهی را نفی ولادت از خداوند می‌داند (کهف/۴)، تا کنون تحقیقی مستقل درباره‌ی لوازم و ویژگی‌های آن نوشته نشده است. در این گفتار به لوازم و ویژگی‌های تجزیه‌پذیری و ولادت می‌پردازیم؛ سپس آنها را به عنوان آیه و کلماتی قرار می‌دهیم که خداوند و صفات او را به ما معرفی کنند. پیوستگی عقلی و نقلی لوازم تجزیه‌پذیری و ولادت با بیانی روان برای اولین بار نشان داده می‌شود تا اهمیت این

ویژگی در شناخت خداوند و جهان نمایان شود و در سایه این تحلیل، معنای بسیاری از روایات، همانند معنای تجلی خداوند در جهان در سخن «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ «کفی باتقان الصنع لها آیه» (صدوق، ۱۴۳۴، ص ۱۱۲)؛ «بصنع الله يستدل علیه» (همان، ۱۳۶)، روشن تر شود.

۳. ویژگی ها و صفات امر متجزئ

اکنون به بیان ویژگی های جهان می پردازیم. هرچند تقدیم و تأخیر برخی از آنها کار ساده ای نیست، زیرا این ویژگی ها در برخی موارد تساقط دارند. به عنوان نمونه، جهان از آن حیث که تجزیه پذیر است، دارای اجزاست و از این حیث تجزیه پذیری دارد. یا اینکه از آن حیث که زیادت و نقصان می پذیرد، تجزیه پذیر است و از این حیث نقصان و زیادت را می پذیرد.

- جهان موجودی متجزئ

از نظر تجربی، هنگامی که به جهان نگاه می کنیم، آن را موجودی تجزیه پذیر می بینیم. تجزیه پذیری یعنی امکان تبدیل یا فرض یک موجود به دو موجود یا جدا کردن یک موجود از یک مجموعه از موجودات. از لحاظ عقلی نیز همه جهان متجزئ است، چون همه موجودات جهان لوازم تجزیه پذیری، همانند عددی بودن، زیادت و نقصان را می پذیرند. از منظر قرآن

نیز همه جهان خلقت، حتی فرشتگان، اجزاءپذیر هستند (فاطر/۳۵). امام علی علیه السلام فرشتگان را نیز موجوداتی دارای اجزا و اعضای مختلف بیان می کند (نهج البلاغه، خطبه ۱). بلکه موجودات در جهان آخرت نیز دارای اجزاء معرفی می شوند: «آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری، قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم» (قیامت/۳، ۴). امام کاظم علیه السلام با عبارت «ما سوی الواحد متجزئ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۵۳) همه جهان را تجزیه پذیر معرفی می کند.

- مرکب از اجزاء

هر موجود متجزئ ضرورتاً دارای اجزای بالقوه یا بالفعل است و الا امکان تجزیه پذیری آن وجود ندارد. به همین خاطر، اگر موجودی امکان تجزیه پذیرفت، ناگزیر قبل از تجزیه پذیری، دارای اجزایی مختلف بوده است. به عبارتی، اجزای جدید از نیستی به عالم هستی قدم نمی گذارند، بلکه این اجزاء قبل از تجزیه پذیری و موجود شدن، در ذات موجود تجزیه شده موجود بوده اند. بنابراین، تمام پدیده های جهان و خود جهان دارای اجزاء هستند. به همین جهت، امکان تجزیه پذیری آن وجود دارد. این اجزاء

همانند طرف و وسط، یا چپ و راست، یا اکسیژن و هیدروژن برای آب هستند. به همین منظور، امام صادق علیه السلام ستر، حجاب، عرش و کرسی را دارای اجزا می داند (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۹). بنابراین، هر مخلوقی حتی اگر آن را واحد در نظر بگیریم، در حقیقت مرکب از اجزایی خواهد بود. امام رضا علیه السلام می فرماید: «اما انسان مخلوق، مصنوع و تألیف شده از اجزا و جواهر مختلف است، جز اینکه به خاطر اجتماع این اجزا، شیء واحد است» (همان، ص ۱۴۱).

- کثیر درونی

هر موجود تجزیه پذیر به حکم اجزا داشتن، کثیر است. این امر روشن است، زیرا برای داشتن اجزاء وجود حداقل دو جزء لازم است. بنابراین، هر موجود تجزیه پذیر همراه با یک کثرت درونی است و واحد نیست. همچنین خود لفظ اجزاء به حکم جمع بودن، متضمن چند جزء است. بنابراین، هر موجود تجزیه پذیر کثیر است. امام رضا علیه السلام در این رابطه همه مخلوقات را کثیر درونی می داند: «زیرا انسان یک واحد است. مقصود اخبار از این است که یک جثه است و دو جثه نیست. پس نفس انسان یکی نیست؛ زیرا

که اعضای آن مختلف است و الوان آن متغایر و بسیار است و یکی نیست و مرکب از اجزاء است که هر جزء غیر جز دیگر است و مساوی با جزء دیگر نیست. خون او غیر گوشت اوست و گوشت او غیر از خون اوست، پی او غیر رگ های او است و موی او غیر از بدن او است و سیاهی او غیر سفیدی اوست و همین طور سایر مخلوقات» (همان، ص ۱۴۰). بر این اساس، در جهان خلقت هیچ موجود واحد حقیقی یافت نمی شود.

- نیازمند و فقیر

هر موجود تجزیه پذیر مجموعه ای از اجزاء است و بقای این مجموعه نیازمند تک تک اجزاء است (حلی، ۱۴۳۳، ص ۴۰۵). به همین ترتیب، چنین موجودی نیازمند موجودی بیرون از خود برای ترکیب این اجزاء است. پس موجود تجزیه پذیر همیشه نیازمند درون و بیرون خود است. چنین موجودی ابتدا دارد و مسبوق به عدم بوده و برای موجود شدن نیازمند دیگری است و چون تنها شبیه خود را می تولد تولید کند (کلینی، ۱۴۲۵، ص ۱۱۴)، برای ایجاد موجود مابین خود نیازمند دیگر موجودات است. بنابراین، موجود تجزیه پذیر به امور زیر نیازمند است:

الف) اجزای خویش

ب) مؤلف اجزاء

ج) ایجادکننده ذات

د) غیری برای ایجاد موجود مباین

- نقصان و زیادت، تغییر و حرکت

موجود دارای اجزاء به حکم اجزاء داشتن، می‌تواند جزیی را به آن افزود یا از آن کاست؛ یعنی همیشه قابلیت نقصان و زیادت و تغییر را دارد. از نظر امام صادق علیه‌السلام، همه مخلوقات اقسام مختلف نقصان و زیادت را می‌پذیرند: «هر چیز جز پروردگار جهانیان نابود شود و دگرگون گردد یا نابودی و دگرگونی از خارج به او راه یابد یا رنگ و شکل و وصفش عوض شود و از زیادی به کمی و از کمی به زیادی گراید، تنها اوست که همیشه به یک حالت بوده است» (کلینی، ۱۴۲۵، ص ۱۳۷).

- ولادت

امام صادق علیه‌السلام معنای حقیقی ولادت را شامل هر بیرون آمدن چیزی از چیزی یا خروج چیزی از چیزی می‌داند و تفاوتی نمی‌کند آن چیز غلیظ است یا لطیف (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۰۱). برخی مفسران بر اساس این روایت، تولد را به معنای وسیع آن گرفته‌اند که شامل هر خروجی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۴۷۵). موجود تجزیه‌پذیر به حکم تجزیه‌پذیری، می‌تواند موجودی را از

آن خارج کرد و از آنجایی که ولادت چیزی جز جدا شدن چیزی از چیز دیگر نیست، برای موجود تجزیه‌پذیر امکان ولادت وجود دارد. از این روست که در طبیعت هر چیزی از چیز دیگر برخاسته است. در روایات از این گونه صنعت‌گری «صنع شیء من شیء» نام برده می‌شود (صدوق، ج ۱، ص ۱۱۸). به همین دلیل موجودات جهان از آن حیث که تجزیه‌پذیرند، یا ولد هستند یا مولود و تنها از چیزی می‌توانند چیز دیگر را بیافرینند (صدوق، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۱۸). پس اگر بخواهیم مهم‌ترین شاخصه هر مخلوقی را به زبان قرآن بیان کنیم، باید بگوییم: «کل مخلوق یلد و یولد».

- مبدأ، مصدر، منشأ، والد

مبدأ چیزی است که شیء از آن تألیف می‌شود، همانند دانه که مبدأ خوشه است یا نفت که مبدأ بنزین است. مصدر چیزی است که شیء از آن خارج و جدا می‌شود. در تفسیر معنای صدور، آن را به معنای خروج از محلی گرفته‌اند: «صدر عن المكان، إذا تركه وخرج منه» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ص ۴۹۰). «مبدأ شیء آن چیزی است که شیء از آن ترکیب می‌شود یا از آن گرفته یا از آن خارج می‌شود؛ همانند حروف که مبدأ کلام است یا چوب که مبدأ تخت است» (راغب، ۲۰۱۰، ص ۵۹). بر

این اساس، شیء تجزیه پذیر که اشیاء از آن تجزیه و خارج می شوند، مبدأ، والد و مصدر اشیاء را پیدا می کند.

- زوجیت درونی، شفع

چیزی که دارای اجزا است، می توان در درون آن زوجیتی مثل زوجیت چپ و راست، بالا و پایین یا طرف و وسط را فرض گرفت. از این رو، هر چیز در جهان طبیعت شفع و زوج است. بر این پایه، خداوند موجودی منزله از زوجیت است که همه زوج ها را آفریده است (یس/۳۶). در فراز ۶۷ جوشن کبیر نیز این امر بیان می شود که خداوند همه اشیاء را زوج آفریده است: «یا من جعل الاشیاء ازواجاً» (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳).

- مقدار، حد و کم داشتن

موجود تجزیه پذیر چون دارای اجزاء است، امکان محدود بودن را دارد؛ بدین معنا که می توان برای آن مقدار و اندازه مشخص و معینی از اجزاء را در نظر گرفت. بلکه به خاطر اجزاء داشتن است که می توان از اندازه و مقدار آن پرسید. هر چند بر اساس برهان هایی چون برهان طرف و وسط، سلمی، تطبیق، ضرورت متناهی بودن ابعاد تجزیه پذیر در جای خود اثبات می شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). ولی در هر

صورت، موجود متجزی امکان طرح سوال از مقدار، تعداد و اندازه اجزای آن وجود دارد. در فراز ۸۴ از دعای جوشن کبیر با عبارت «یا من جعل لكل شیء قدراً... یا من جعل لكل شیء امداً» (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵) به این امر اشاره دارد.

- عددی و اعاده پذیری

هر چیزی که انتها دارد، می تواند تکرار و اعاده شود. تعبیر روایت این است که «من حده فقد عده» (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۶۸). موجود تجزیه پذیر چون امکان مقدار داشتن و محدود بودن را دارد، امکان ثانی داشتن، اعاده شدن و تکرارپذیری نوع آن وجود دارد و به همین جهت زیر مجموعه اعداد قرار می گیرد و می توان آن را شمارش کرد. به عنوان مثال، یک سنگ یا کل جهان چون امکان مقداری و محدود بودن دارند، می توان امکان عددی بودن به معنای اعاده شدن را برای آنها در نظر گرفت؛ یعنی در کنار آن سنگ، سنگ دیگری را قابل فرض است و حتی اگر واحد هم در نظر گرفته شوند، واحدی عددی (اعاده پذیر) خواهند بود.

- امکان زوجیت بیرونی

موجود تجزیه پذیر چون به حکم مقداری بودن، امکان اعاده شدن را دارد، می توان در

کنار آن زوج و شفعی همراز را در نظر گرفت. از این روست که در جهان هر چیزی زوجی دارد (ذاریات/۴۹). بدون مقداری بودن، امکان آفرینش اقسام ازواج، از جمله زن و مرد، وجود نداشت (نجم/۴۵).

- شباهت و سنخیت با غیر

شیء تجزیه پذیر همیشه شبیه جزء خویش است و به عبارتی، چون جزء (مولود) از کل (والد) گرفته شده است، همیشه با هم تناسب، سنخیت و شباهت دارند. در روایتی از امام صادق علیه السلام لازمه ولادت را شباهت بین والد و مولود معرفی می شود: «نمی زاید چون فرزند شبیه پدرش است، و زائیده نشده است تا شبیه آنچه قبل از آن است شود» (الحویزی، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۴۳۱). همچنین از آنجایی که کم و کیف و همانند این صفات را دارد، می تواند در این صفات با غیر خود شباهت و مشارکت داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

- نظم و یکسان عمل کردن

یکی از مهم ترین قوانین علوم تجربی، نظم و یکسان عمل کردن جهان است (همو، ۱۳۸۶ الف، ج ۵، ص ۴۰۱) و این به خاطر آن است که جهان تجزیه پذیر تنها بر اساس ولادت عمل می کند و موجود زاینده از آنجایی که تنها می تواند جزئیات خود را

متولد کند، متولد از والد همیشه هم سنخ آن خواهد بود و همواره یکسان و منظم عمل می کند. به عبارتی، اگر متجزی تنها الف است، تنها الف می تواند از آن تجزیه شود و به تعبیری دیگر، والد اگر تنها الف است، تنها الف را می تواند متولد کند. به عنوان مثال، نفت تنها می تواند چیزهایی مانند گازوئیل، قیر و بنزین را تولید کند، چون اجزای درونی آن فقط این موارد است. در نتیجه، والد یا متجزی، تنها به یک نحو و یک سنخ عمل می کند و با این برهان عقلی است که قانون سنخیت بر جهان و عالم طبیعت حاکم است.

- امکان پیش بینی

جهان به خاطر ولادت، یکسان و منظم عمل می کند. از این رو، به سادگی می توان آن را پیش بینی کرد که اگر گندم کاشته شود، گندم به ثمر خواهد نشست و اگر نفت چیزی را از خود متولد کند، تنها موادی مانند بنزین و گازوئیل خواهد بود. اگر جهان تجزیه پذیر نبود، امکان زایش و ولادت برای آن به وجود نمی آمد و اگر بر اساس ولادت عمل نمی کرد، امکان پیش بینی در آن وجود نداشت و این همه قولنن علمی در کتب علوم تجربی پیدا نمی شد.

- شکل داشتن

جهان به عنوان موجود تجزیه پذیر، به حکم

مقدار و انتها داشتن، می تواند شکل داشته باشد.

- وضع داشتن

موجودات دارای اجزاء، نسبتی را با اجزای خویش یا به خاطر مقدار داشتن، نسبتی با شیء خارجی دارند. بر این اساس، پدیده های جهان وضع درونی یا بیرونی دارند؛ زیرا وضع هیئت است که از نسبت اجزای یک شیء به هم یا نسبت خود شیء به شیء دیگر به دست می آید (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷). این امکان وضع داشتن نتیجه جزء و مقدار داشتن این پدیده هاست. اگر این پدیده ها اجزای درونی یا مقدار نداشتند، امکان فرض وضع برای آنها وجود نداشت.

- مکان

هرگاه مقداری از حجم جهان را جداگانه در نظر بگیریم و آن را با جسمی که در آن گنجد است بسنجیم، حجم مزبور مکان آن خواهد بود. در این صورت، مکان تابع جهان است و قبل و بعد از فنا، آن مکان وجود ندارد. بنابراین، منشا انتزاع مکان چیزی جز مقدار اجسام متجزئی نیست (مصباح، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۵) و هر امر متجزئی از آن حیث که مقدار دارد، مکان مند نیز هست.

- زمان

زمان امری ممتد و تجزیه پذیر است که عارض حرکت می شود (همان، ص ۱۵۵). واقعیت های تجزیه پذیر چون نقصان و زیادت می پذیرند، برای آنها حالت های مختلفی به وجود می آید. این حالت ها در یک آن قابل جمع نیستند، جز اینکه برای آنها باید قبل و بعدی در نظر گرفت و از این قبل و بعد، حرکت و زمان را انتزاع کرد. مثلاً حرکت دست چون مقاطع و اجزای مختلفی از مکان را می پیماید، باعث انتزاع اجزای مختلفی می شود که آنها را قبل، حال و بعد می نامیم. بنابراین، تجزیه پذیری جهان و زمان مندی آن ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

- امکان شناخت از طریق ذات

برای ما امکان شناخت پدیده های جهان متجزئی که مصنوع است، از طریق ذات آنها وجود دارد. چون همه این پدیده ها مقدار، شکل، اجزاء، وضع، کم، کیف، زمان و مکان خاصی دارند. همچنین می توانیم از طریق تجزیه آنها ماهیت آنها را بشناسیم. مثلاً پس از تجزیه آب می فهمیم که ماهیت آب چیزی جز اکسیژن و هیدروژن نیست. به خاطر شکل و اندازه داشتن نیز امکان تصور آنها وجود دارد. برای مثال، سعدی شیرازی را به وسیله

در دایره قوانین و نظم طبیعت عمل کند. از سنگ مرمر نمی‌توان ولادت بنزین را داشت و از نفت نمی‌توان انتظار ولادت سنگ مرمر را داشت.

- یأس از موجود تجزیه‌پذیر

چون موجود مقداری فقط شبیه خود را تولید می‌کند و به خاطر همین یکسان عمل می‌کند، نمی‌توان از او هر چیزی را طلب کرد. بنابراین، برای برآوردن بسیاری از نیازها باید از چنین موجودی مایوس بود.

- عجز در خرق عادت

موجود متجزی به خاطر یکسان عمل کردن، قدرت شکستن قوانین طبیعت و عادت‌ها را ندارد. اعجاز یعنی خرق عادت‌ها، قوانین و نظم معمول در جهان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). موجودات جهان چون صرفاً تولیدگر و والد هستند، تنها می‌توانند درون مایه خویش را صادر کنند و بر این اساس یکسان عمل می‌کنند. این یکسان عمل کردن همان است که قانون طبیعت نامیده می‌شود. بنابراین، پدیده‌های جهان از انجام فعالیتی خارج از این قوانین ناتوان هستند. مثلاً نمی‌توان از یک کوه صدور یک موجود زنده همانند شتر (اسرا/۵۹) یا از آتش صدور سرما (انبیا/۶۹) را انتظار داشت.

- جسمانیت

جسم یعنی ممتد در جهات سه‌گانه

زمان و مکان زندگی خاصش شناسایی می‌کنیم. بنابراین، هر آنچه متجزی و مصنوع است، قابل شناخت به ذات خود است. از این رو، امام علی علیه‌السلام امکان شناخت از طریق خود شیء را نشانه مصنوع بودن آن شیء می‌داند: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ» (خطبه/۱۸۶).

- قدرت محدود

موجودی که مقدار محدود دارد، ناگزیر قدرت محدودی خواهد داشت و از آن جایی که آن موجود تجزیه‌پذیر است و تنها بر اساس ولادت عمل می‌کند، همیشه عملی یکسان خواهد داشت و هر فعل و کاری از او صورت نمی‌پذیرد. ظرفی که درون مایه آن تنها آب است، قدرت صادر کردن تنها آب را دارد و از صدور غیر آب عاجز خواهد بود.

- علم محدود

واقعیت محدود نمی‌تواند در همه جا حضور داشته باشد، بلکه همیشه در زمان و مکان خاصی حضور دارد. لازمه حضور آن در زمان و مکانی مشخص، غیبت آن در مکان و زمان دیگر است. بنابراین، علم چنین موجودی همیشه محدود است.

- نفی یدا

شیء تجزیه‌پذیر چون همیشه یکسان عمل می‌کند، توان محو یا اثبات هر چیز را ندارد (رعد/۳۹). چنین موجودی تنها می‌تواند

(طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹) و لازمه هر امتدادی، اتصال و تجزیه پذیری است. بنابراین، جسمانیت یکی از فروغ تجزیه پذیری است و هیچ جسمی نیست جز آنکه تجزیه پذیری لازمه آن است.

- درون و بیرون داشتن

بیرون اشاره به امری خارج از حد شیء دارد و درون اشاره به امری داخل در محدوده شیء دارد. اگر تجزیه پذیری جهان نبود، امکان انتزاع حد از آن ممکن نبود و اگر حد پذیری آن نبود، امکان انتزاع درون و بیرون از آن وجود نداشت. بنابراین، جهان به حکم تجزیه پذیری، مقدار و حد دارد و به حکم حد داشتن، درون و بیرون را دارد (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۴۵). والا در صورت تجزیه ناپذیری، درون برای آن معنا نداشت (حویزی، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۴۲۹).

- صفات زائد بر ذات

موجود تجزیه پذیر به حکم مرکب بودن و قبول نقصان و زیادت، می تواند برای آن صفاتی زائد بر ذات فرض کرد، همانند انسان که مرکبی از کم و کیف و سایر صفات است. انسان به حکم قبول نقصان و زیادت، صفات او عین ذاتش نیست (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۰). او

می تواند یک روز جاهل باشد و در زمانی دیگر عالم، در زمانی کوچک باشد و در زمانی دیگر بزرگ؛ چون مرکب بودن، کم و زیاد شدن و تغییر پذیری در ذات او وجود دارد. چنین موجودی با صفتی زائد بر ذات به نام علم یا قدرت، می داند و توانایی انجام کار را پیدا می کند و نه با ذات خویش (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۷۱).

- ابتدا و انتها داشتن

می توان برای موجود مقداری ابتدای زمانی یا مکانی در نظر گرفت که قبل از آن معدوم است. همچنین می توان برای آن انتهای زمانی یا مکانی در نظر گرفت که بعد از آن معدوم باشد. بنابراین، موجود متجزئ می تواند در زمانی یا مکانی معدوم در نظر گرفته شود و امکان مسبوق به عدم بودن یا ملحق به عدم شدن برای آن وجود دارد. به تعبیری دیگر، موجود متجزئ به حکم متجزئ بودن، می تواند دو جزء تحت و فوق به عنوان ابتدای مکانی و قبل و بعد به عنوان ابتدا و انتها زمانی داشته باشد که در یکی معدوم و در دیگری موجود است. در روایات نیز ابتدا داشتن را از ضروریات مخلوق بودن بیان می کنند و اگر موجود قدیم باشد، اله خواهد بود نه جهانی مخلوق (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶؛ صدوق،

۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۳۳).

- سرمدی نبودن

سرمد یعنی موجود دائم (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۷). بنابراین، سرمد حقیقی، موجودی است که امکان ابتدا و انتها داشتن را ندارد. چنین موجودی، موجودی ابدی و ازلی است و به تعبیری نه امکان مسبوق به عدم بودن و نه امکان ملحق به عدم بودن دارد. با این توضیح روشن است که موجود متجزئی که امکان ابتدا و انتها داشتن را دارد، سرمدی نیست (حلی، ۱۴۳۳، ص ۴۰۴).

- ضرورت وسائط

والد بودن، فرع تجزیه پذیری است و موجود والد چون تنها شبیه و هم سنخ خود را می تواند تولید کند، برای تولید موجودات مباین خود نیازمند توسل به وجود دیگر موجودات است. اگر چیزی تنها الف است، تنها می تواند الف را تولید یا صادر کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۳) و برای صدور یا تولید موجود مرکب از الف و ب، نیازمند موجود دیگری است که آن موجود واجد ب باشد تا والد بتواند با توسل به آن، ب را صادر کند. موجود والد اگر خیر محض است، تنها می تواند والد خیر باشد و نمی شود شر را صادر یا تولید کند، الا اینکه مبدایی دیگر (مصباح، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۳) یا واسطه ای دیگر که خود شر

است، فرض شود.

در قرآن نیز مشرکان وجود وسائطی برای نزدیکی به خداوند را ضروری می پندارند و این بدین خاطر است که خداوند را والد می پندارند. از این رو، خداوند برای نفی پندار آنها در اقرار به ضرورت وجود وسائط، به نفی والد بودن خداوند می پردازد که این نشان می دهد ضرورت توسل به وسائط در نگاه مشرکان، نتیجه اعتقاد آنان به والد بودن خداوند است (زمر/۳-۴). بنابراین، ولادت و وجود وسائط با یکدیگر تلازم دارند.

- پابستگی وجود

موجود تجزیه پذیر که زاینده است، اگر تنها بر اساس ولادت عمل کند، از آنجایی که ولادت تنها بر اساس خارج کردن و ترکیب اجزای درونی صورت می گیرد، نمی توان انتظار داشت که موجودی جدید را به جهان اضافه کند. بلکه اگر همه جهان تنها بر اساس ولادت عمل کند، مقدار آن، چه ماده باشد و چه انرژی، پایسته خواهد بود. چنین هستی تنها می تولد با خارج کردن اجزای خود یا ترکیب آنها از شکلی به شکل دیگری، خود را ظاهر کند. اگر ما و این جهان تجزیه پذیر باشیم، تنها اتفاقی که می افتد تغییر از حالتی به حالت دیگر است، قبض و بسط یا لف و نشر موجودات است. بنابراین، قانون پابستگی وجود یا

پایستگی ماده و انرژی بر این پیش فرض بنا شده است که هستی صرفاً امری تجزیه پذیر است و تنها بر اساس ولادت عمل می کند؛ وگرنه با پذیرش امکان خلق از عدم در هستی، نمی توان به نحو ضرورت عقلی دم از پایستگی وجود در عرفان یا پایستگی ماده و انرژی در فیزیک زد (ملکشاهی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵).

نکته: تلاش کردیم با تحلیل مفهوم تجزیه پذیری و ولادت، ماهیت جهان را معرفی کنیم تا همانند بسیاری از مکاتب بشری و حتی اسلامی، جهان مربوب به عنوان خدای رب معرفی نشود. اما باید دانست آنچه گفته شد، قطعاً همه لوازم و ویژگی های امر تجزیه پذیر و والد نیست؛ ولی با تحلیل همین ویژگی ها می توان به صدها ویژگی دیگر رسید که هر کدام از آنها توانایی تمیز جهان از خداوند، خالق از مخلوق، آیه از ذی آیه، رب از مربوب و در نهایت توحید از شرک را دارند. در ادامه به بیان ویژگی ها و لوازم موجود غیر متجزی (خداوند) خواهیم پرداخت.

۴. ویژگی های موجود تجزیه ناپذیر
متناظر با ویژگی های جهان تجزیه پذیر
درک ویژگی های جهان که در گذشته بیان شد، در فهم مسائل آینده بسیار اهمیت

دارد. امام هشتم علیه السلام نیز با عبارت «بصنع الله يستدل علیه» بر اهمیت شناخت خداوند به وسیله شناخت مصنوعات او تأکید می کند و به نظر می رسد مشکل بشریت قبل از شناخت خداوند، عدم شناخت درست جهان است.

- خداوند موجودی تجزیه ناپذیر

خداوند در روایات با عنوان موجود غیر متجزی معرفی شده است (صدوق، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ زیرا اگر متجزی باشد، موجودی نیازمند خواهد بود و موجود نیازمند مخلوق، مصنوع و مربوب است نه خالق یا صانع و رب. این مسأله را به شکل قیاس منطقی بدین نحو می توان بیان کرد:

خالق بی نیاز است (صغری). تجزیه پذیر بی نیاز نیست (کبری). نتیجه: خالق تجزیه پذیر نیست.

- غیر مرکب و فاقد اجزاء

این مسأله را به سادگی می توان در قالب قیاس استثنائی اثبات کرد:

اگر خالق دارای اجزاء باشد، تجزیه پذیر خواهد بود (مقدمه اول). خالق تجزیه پذیر نیست (مقدمه دوم). نتیجه: خالق دارای اجزاء نیست.

امام صادق علیه السلام تألیف از

اجزاء را تنها شایسته موجود تجزیه‌پذیر می‌داند نه خدای تجزیه‌ناپذیر (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۸). درباره همین معنا از امام علی علیه‌السلام نیز روایت شده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶).

- واحد حقیقی و خالی از کثر

این ویژگی را نیز می‌توان با قیاس زیر بیان کرد:

خالق تجزیه‌ناپذیر است. کثیر تجزیه‌پذیر نیست (بنابر توضیح ویژگی سوم موجود تجزیه‌پذیر). نتیجه: خالق کثیر نیست.

زمانی که یهود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواستند خدای خود را معرفی کند، سوره توحید نازل می‌شود که از میان همه صفات، خداوند را با احد بودن وصف می‌کند (الحویزی، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۴۲۶). آیا صفتی دیگر بهتر از یکتایی یافت نمی‌شد که خداوند را معرفی کند؟ پاسخ منفی است و این بدین خاطر است که بهترین صفت برای مرزگذاری بین خدای مشرکان و خدای موحدان، همین یکتایی است، چون غیر از خداوند هر موجودی به حکم تجزیه‌پذیر بودن، کثیر و غیر واحد است. به همین جهت هیچ موجودی غیر از خداوند نزد مؤمنان حقیقی نمی‌تواند ادعای خدایی کند. و این از جلوه‌های اعجاز قرآن در وصف خداوند و

مرزگذاری بین شرک و توحید است. بر این اساس، معنای احد در آیه «قل هو الله احد»، احد و غیر متجزئ بودن خداوند است. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ زندقی که در این باره از او پرسیدند، همین معنا را فرمودند که هر آنچه غیر خداوند است، واحد حقیقی نیست، بلکه تنها این خداوند است که به خاطر غیر متجزئ بودن در ذات خویش، واحد است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۶۷). واحد بودن خداوند ناظر به ذات اوست، نه شریک نداشتن او.

- بی‌نیاز

موجود غیر متجزئ (احد) اجزاء ندارد تا به آنها یا به موجودی برای تألیف آنها نیازمند باشد. همچنین زمان ندارد تا ابتدا و انتها به عنوان دو حد زمانی داشته باشد. پس به آفریننده‌ای نیاز ندارد. همچنین برای ایجاد شیء از درون مایه خویش استفاده نمی‌کند تا فعالیت او منحصر به شیء خاصی باشد، بلکه او بر هر کاری تواناست و نیازمند وسائط برای ایجاد اشیا نیست و از هر جهت، بی‌نیاز، صمد و غنی است (الحدید، ۲۴).

- ثابت و باقی

موجود غیر تجزیه‌پذیر فاقد اجزاء است و نمی‌توان به آن جزئی افزود یا جزئی از او کم کرد. اجزای زمانی نیز ندارد تا بتوان آن

را در زملنی معدوم و در زملنی موجود فرض کرد. پس او موجودی ثابت است که تغییر در آن راه ندارد (کلینی، ۱۴۳۳، ص ۱۳۷) و در صورت موجود بودن، همیشه موجود است و در صورت معدوم بودن، همیشه معدوم است. البته باید دانست که دوام، بقا و همیشگی بودن آن، امتدادی و زمانی نیست، بلکه به معنای فاقد اجزاء بودن و مسبوق و ملحق به عدم نبودن است. بر همین اساس در نهج البلاغه، دوام خداوند این گونه وصف شده است: «دائم لا بامد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

- نفی ولادت و صنع لا من شیء

ولادت خروج جزئی از چیزی یا جدا شدن جزئی از شیء است. موجود تجزیه پذیر که اجزاء ندارد، چیزی ندارد تا از آن خارج و جدا شود تا امر ولادت برای آن تحقق پیدا کند. بنابراین، چنین موجودی به تعبیر قرآن «لم یلد و لم یولد» (اخلاص/۳) است. اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر خداوند بر اساس «ولادت» و «صنع من شیء» اصل جهان را به وجود نیاورده است، چگونه جهان را خلق کرده است؟ پاسخ از طریق «صنع لا من شیء» روشن است؛ چون نقیض «من شیء»، «لا من شیء» است. در صنع لا من شیء خداوند

بر خلاف جهان، برای ایجاد دیگر نیازی به ماده اولیه از درون خویش ندارد. «کل صانع شیء فمن شی صنع، والله الخالق اللطیف الجلیل خلق و صنع لا من شیء» (صدوق، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۱۸).

- مُبَدِئ، مُنْشِئ، خالق و مبدع

قرآن و روایات هیچ گاه خداوند را مبدع، منشأ و والد ندانسته اند؛ بلکه تاکید دارند که خداوند مُبَدِئ، مُنْشِئ، خالق و مبدع است. «پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می گوید: باش! پس (فوراً) موجود می شود» (بقره/۱۱۷).

در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه نیز خداوند اینگونه وصف شده است: «اَنَّكَ الْمَتَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبَدِّئُ الْمُعِيدُ» (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۰) و در دعای جوشن کبیر فراز ۹۴ اینگونه وصف می شود: «يَا مُبَدِّئُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُعِيدُهُ يَا مُنْشِئُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُقَدِّرُهُ» (همان، ص ۱۵۶) و این دقت ثقلین در وصف خداوند را می رساند؛ زیرا مبدع، منشأ و والد چیزی است که شیء از آن برخاسته است؛ اما مبدئ و مبدع آغاز دهنده به اشیاست بدون آنکه اجزایی از آن برخاسته باشند.

- و تر

است و به تعبیر قرآن «لم یکن له کفوا» است (توحید، ۴).

- تبیین

بر خلاف موجود والد که به خاطر خروج اجزاء از ذات آن، با موالید خود شباهت و سنخیت دارد، موجود غیر تجزیه پذیر که اشیا را نه از درون ذات خویش می آفریند، ضرورتی ندارد که با آنها هم سنخ باشد؛ بلکه به خاطر غیر تجزیه پذیر بودن ناگزیر هیچ سنخیتی با دیگر اشیا ندارد. بنابراین شبیه دانستن خالق تجزیه ناپذیر با مخلوق تجزیه پذیر کفر و انکار خالق است. امام هشتم در این رابطه می فرماید: «هر کس خداوند را به خلقتش تشبیه کند مشرک است» (صدوق، ۱۴۳۴، ص ۱۰۵). همچنین فرمود: «در صفات با هر چه آفرید مباین است» (همان، ص ۱۱۱).

- یکسان عمل نکردن و امکان پیش بینی

موجود تجزیه پذیر به خاطر امر ولادت یعنی خروج اشیاء از ذات خویش، تنها اشیاء شبیه خویش را ایجاد می کند؛ یعنی اگر الف است همیشه الف را می تواند ایجاد کند و اگر ب است همیشه تنها ب را ایجاد می کند؛ اما موجود تجزیه پذیر چون در ایجاد اشیاء، درون مایه خویش را خارج نمی کند، از او نمی توان انتظار داشت که تنها بتواند موجودی خاص را ایجاد کند؛ بلکه امکان آفرینش و انجام هر امری از او

خداوند همه اشیا را از حیث درون مایه کثیر و زوج آفریده است اما خود به خاطر اجزا نداشتن، ازواجی درونی تحت عنوان چپ و راست یا طرف و وسط و همانند آن ندارد. او هیچ گونه کثرت و زوجیت درونی ندارد، بلکه وتر و فرد است. بنابراین پاک و منزّه است خدایی که زوج ها را آفرید اما خود از زوجیت مبرا است (یس، ۳۷).

- غیر مقداری

حد و مقدار داشتن فرع اجزا داشتن است. چیزی که اجزا ندارد، نمی توان برای آن حد مشخصی را تعیین کرد (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۱۳).

- غیر عددی

عددی بودن به معنای تکرار و اعاده پذیری است. موجود غیر متجزئی حد و مقداری ندارد. بنابراین بی مقدار و بی حد است و موجود مبرای از مقدار، اعاده و تکرار پذیری برای آن معنا ندارد. امام علی علیه السلام می فرماید موجودی که امکان تکرار پذیری برای آن وجود ندارد را نمی توان عددی دانست (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۹۷) یا می فرماید: «الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ» (نهج البلاغه، خ ۱۵۲).

- فرد

موجود تجزیه ناپذیر از آن حیث که امکان اعاده پذیری برای آن وجود ندارد، بی همتاست. بنابراین چنین موجودی فرد

ممکن است. به تعبیر قرآن چنین موجودی «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج/۱۶) و «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» (شوری/۴۲) است که هر چه اراده کند چه الف و چه غیر الف چه بسیط و چه مرکب، می آفریند. بنابراین نمی توان گفت اگر خداوند بسیط یا صرفا الف باشد تنها موجودی بسط یا صرفا الف را می تواند ایجاد کند. پس امکان پیش بینی چنین موجودی بر اساس قوانین طبیعت وجود ندارد.

- بی شکل

موجود تجزیه ناپذیر که حد و مقدار ندارد، برای آن شکل و کیفیت خاصی متصور نیست. کیفیت ها را می آفریند اما خود کیفیتی ندارد. وجود کیفیت و شکل نشان دهنده متجزئی بودن و مخلوق بودن است. بنابراین خالقی تجزیه ناپذیر که خود کیفیت ها را می آفریند امکان ندارد خود نیز کیفیتی داشته باشد. امام هشتم در این باره می فرماید: «هُوَ أَيْنَ الْأَيْنِ الْأَيْنِ بِلَا. لَا كَيْفَ فَلَا يَعْرِفُ بِالْكَفَوِيَّةِ وَلَا بِاَيُّوِيَّةِ» (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۱)

- وضع

وضع یعنی نسبت اجزای یک شیء به یکدیگر یا به دیگر اشیا خارج از ذات موجوی که فاقد اجزاست، داشتن وضع

برای آن بی معناست، بلکه نسبت به همه اشیا یکسان است. بنابراین دخول و خروج آن از اشیا به معنای وضع داشتن تحت عنوان ممازجه یا مبانیت نیست «در اشیا داخل است نه همانند دخول چیزی در چیزی و از آنها خارج است نه همانند خروج چیزی از چیزی» (صدوق، ۲۰۰۹، اولین حدیث از باب ۴۳).

- بی زمان و مکان

زمان و مکان دو امر تجزیه پذیر هستند. موجود تجزیه ناپذیر نمی تواند به این دو ویژگی متصف شود. بنابراین چنین موجودی انتقال از مکانی به مکان دیگر، حرکت و سکون داشتن و سایر لوازم مکان و زمان داشتن را ندارد (صدوق، ۱۴۳۷، ص ۱۱۵).

امام علی علیه السلام می فرماید: «سکون و حرکت در او به وقوع نمی پیوندد؛ چگونه پدیده ای در او به وقوع پیوندد که خودش آن را به جریان لنداخته و چیزی به او بر گردد که خود آن را هستی بخشیده و چیزی در او پدید آید که خود آن را پدید آورده است؟ زیرا در این صورت، ذات او دستخوش تغییر شود و حقیقت وجودش دارای اجزاء گردد و ذاتش از ازلی بودن امتناع پذیرد» (نهج البلاغه، خطبه

(۱۸۶).

- امکان شناخت

موجودی که اجزا ندارد و کیف، کم و وضع ندارد، برای ذهن موجودات تجزیه پذیری همانند انسان قابل تصور نیست و تنها راه شناخت آن فعالیت و ربوبیت آن در جهان است. قرآن کریم هیچگاه خداوند را به کم، کیف و مانند آن معرفی نکرده است؛ بلکه همیشه او را از طریق فعالیت او نظیر ربوبیت، خالقیت و ... معرفی می کند. هر چه به نفس خود شناخته شود مصنوع است و انتظار دیدن یا داشتن تصویری از خداوند، انتظاری نادرست است (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۷). یعنی پرسش از دیدن خداوند امری محال است و برای امر محال پاسخی وجود ندارد.

امام علی علیه السلام نیز بارها بر محال بودن ادراک و احاطه علمی به خداوند در نهج البلاغه تاکید می کند (نهج البلاغه، خطبه ۱). در جایی دیگر می فرماید: «وهمها او را فرا نگیرد، بلکه برای آنها به وسیله آنها جلوه کرد، و نمایاند که او را به تصوّر نتوانند در آورد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵). بنابراین نهایت معرفت خداوند، پی بردن به این مساله است که خداوند قابل شناخت نیست و چنین کسی که به این مرتبه از شناخت برسد، شایسته مدح و ستایش است. امام

سجاد علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«اعتراف به عجز از خداشناسی آنها

(عارفان) را به عنوان سپاس پذیرفته، همان طور که علم دانشمندان را در عدم درک وجودش را به عنوان ایمان از آنها قبول نموده است» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۳).

- قدرت مطلق

صنع من شیء، نقیض صنع لا من شیء است موجود تجزیه پذیر اگر به نحو ولادت و خلق شیء از شیء اشیاء را ایجاد نکند، ضرورتاً لا من شیء آنها را می آفریند. اگر در صنع شیء از شیء و ولادت محدودیتی وجود دارد در صنع لا من شیء اگر درست تصور شود محدودیتی وجود ندارد؛ چون موجودی که لا من شیء می آفریند درون مایه خویش را خارج نمی کند تا اگر الف باشد تنها امکان صدور الف باشد، بلکه چنین موجودی صنع الف یا غیر الف برای او یکسان است و «بر همه چیز تواناست» (طلاق/۱۲).

- علم مطلق

موجودی که تجزیه پذیر نیست در مکان یا زمانی محدود نمی گنجد. در همه جا هست بدون این که مکانی را اشغال کند؛ بلکه به هر مکان و زمانی احاطه دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند

نه مکانی از او خالی می شود و مکانی به وسیله او اشغال نمی شود و نسبت به مکانی به مکان دیگر نزدیک تر نیست» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۵).

- بدا

هیچ پیامبری مبعوث نشد جز همراه با تحریم خمر و اقرار به مساله بدا (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۹). بنابراین مساله بدا از مسایل مهم دعوت پیامبران است. آیه: «يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ» به مساله بدا اشاره دارد و بدا بدین معناست که خداوند بر انجام هر کاری تواناست هر چه را بخواهد معدوم و هر چه را بخواهد ایجاد می کند (همان، ص ۱۶۶) و این به خاطر عمومیت قدرت او و والد نبودن و تجزیه ناپذیری اوست.

- دعا

موجود تجزیه ناپذیر که بر هر کاری تواناست، بر هر چیزی آگاه است و قدرت بدا را دارد انسان را مایوس نمیکند، بلکه اگر تمام سنن طبیعی بر تحقق امر بنا شوند چنین موجودی می تواند خلاف آن سنن نیازهای انسان را تامین کند. بنابراین انسان همیشه نزد او حاجت های خود را درخواست می کند. و تنها کسانی که به وجود موجودی تجزیه ناپذیر و به تعبیر

قران واحد کافر هستند دچار یاس می شوند (یوسف، ۸۷).

- خرق عادت

موجود تجزیه ناپذیر که لا من شیء می آفریند، قدرتی عام دارد که به او امکان بدا در امور را می دهد بنابراین توانایی خرق قولین طبیعت را دارد؛ بر خلاف موجود تجزیه پذیر که تنها بر اساس نظم و قوانین طبیعت می تواند عمل کند. چنین موجودی می تواند آتش سوزان را سرد کند یا دریا را به خشکی تبدیل کند یا خشکی را به آب تبدیل کند (شعرا، ۶۸).

- نفی جسمانیت

جسمانیت یعنی امتدادی که قابلیت تجزیه پذیری را دارد. روشن است که موجود تجزیه ناپذیر نمی تواند امری جسمانی باشد (صدوق، ۲۰۰۹، ۱۰۹).

- درون و بیرون نداشتن

بیرون و درون داشتن فرع مقدار داشتن است. موجودی که اجزا و حد ندارد درون و بیرونی برای آن را فرض نمی شود (کلینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۴۵).

موجود متجزی، چون شکم و درون دارد لذا هم می تواند تجافی (انداختن) داشته باشد و هم تجلی (آویختن) اما موجود غیرمتجزی چون شکم و درون ندارد، لذا نه تجافی (انداختن) در او معنی

- ابتدا و انتها داشتن

ابتدا داشتن فرع زمانی و مکانی بودن است و تنها موجود زمانی و مکانی است که ابتدای مکانی و زمانی دارد و این دو فرع اجزا داشتن است. موجود تجزیه ناپذیر، اجزائی ندارد تا جزئی از آن ابتدا و جزئی دیگر انتهای آن در نظر گرفته شود (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۱۳). بنابراین چنین موجودی قدیم و ازلی و ابدی است. امام علی علیه السلام نیز حدوث عالم را دلیل قدیم و ازلی بودن خداوند می‌داند (نهج البلاغه، خ ۱۸۵).

- سرمدی

سرمدی موجودی است که ابتدا و انتها ندارد موجود تجزیه پذیر به حکم سابق سرمدی است (حلی، ۱۴۳۳، ۴۰۴).

- بی نیاز از وسائط

اگر موجودی والد نباشد آفرینش او تنها به نحو صنع لا من شیء خواهد بود. چنین موجودی تنها قدرت آفرینش موجودات هم سنخ خود را ندارد؛ بلکه موجودات متباین را نیز می‌تواند بیافریند. بنابراین برای آفرینش نیازمند توسل به وسائط و دیگر موجودات نیست: «مخلوقات را بدون مثال سابق آفرید و برای آفرینش آن از کسی از مخلوقات کمک نگرفت» (خطبه/۱۸۶).

- عدم پایستگی وجود

از منظر قرآن کریم نیز چون خداوند والد

دارد و نه تجلّی (آویختن)؛ یکی از معانی صمد بودن خدای سبحان همین است (همان). اگر در تعبیر قرآنی، "تجلّی ربک الی الجبل" نیز آمده است به معنی خروج چیزی از ذات خدا نبوده و نیست. در خلال این تجلی هیچ چیز از ذات خدای سبحان صدور و فیضان و خروج نیافته است؛ نه به نحو اتصالی و نه به نحو انفصالی؛ نه آویختن و نه انداختن.

- نفی صفات

موجود تجزیه ناپذیر اجزا ندارد تا جزئی از آن ذات و جزئی دیگر از آن صفت باشد. بلکه باید هر صفتی که غیر از ذات آن باشد از آن نفی کرد. از این رو امام علی علیه السلام کمال اخلاص را در نفی صفات از خداوند می‌داند. آنها موجب قرین داشتن خداوند می‌داند:

«کمال اخلاص نفی صفات از اوست» (نهج البلاغه، خ ۱). «هر کس او را وصف کند محدودش گرداند و هر کس او را محدود گرداند آن را قابل شمارش قرار داده است و هر کس آن را قابل شمارش قرار دهد ازلیت او را باطل کرده است» (نهج البلاغه خ ۱۵۲). بنابراین صفاتی همانند علم و قدرت عین ذات خداوند است (کلینی، ص ۱۰۷). چنین موجودی بذات خود می‌شنود یا می‌داند (صدوق، ۲۰۰۹، ص ۱۷۱)

نیست تا تنها درون مایه خویش را منتشر کند بلکه می تواند لا من شیء هر چیزی را بیافریند. او بر همه چیز تواناست و می تواند هر چیزی را به خلق اضافه کند (فاطر/۱). بر این اساس خداوند قدرت توسعه دادن جهان را دارد (ذاریات/۴۷).

نتیجه گیری

مهمترین ویژگی جهان تجزیه پذیری است که لوازمی را به دنبال دارد و این لوازم موجب جهان بودن آن می شود و باعث می شود که جهان شایستگی الوهیت و پرستش را از دست بدهد. در مقابل مهمترین ویژگی خداوند تجزیه ناپذیری است که لوازمی همانند نفی ولادت،

عمومیت قدرت و علم و عدم امکان شناخت را به دنبال دارد و این لوازم است که خداوند را شایسته اله و معبود بودن و به تعبیر قرآن «هو الله» بودن کرده است. امروزه بشری را نمی توان یافت که دنبال پرستش اله نباشد. اما مشکل در آن است که در بسیاری موارد خود جهان به عنوان اله در نظر گرفته می شود. در این تحقیق با تحلیل تجزیه پذیری به معرفی مهمترین ویژگی های جهان و خداوند برای مرکزگذاری بین خالق و مخلوق شده است. بر این اساس هر موجودی که ویژگی های جهان را داشته باشد اله نخواهد بود. بلکه آیه ای از آیات خداوند خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- قرآن کریم
- صحیفه سجاده، (۱۳۷۶)، مترجم فیض الاسلام اصفهانی، ناشر: فقیه.
- نهج البلاغه، (بی تا)، المحقق دکتور صبحی صالح، بیروت: دار المکتب اللبنانی.
- ا. هیوم، رابرت، (۱۳۸۶)، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، تحقیق صادق حسن زاده، قم: آل علی.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر، (۱۹۸۴)، التحلیل و التئور، تونس: الدار التونسیه للنشر، چاپ اول.
- جوادى آملی، عبداللّه. (۱۳۸۶). رحيق مختوم. قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- جوادى آملی، عبداللّه، (۱۳۸۷). قران در قران، قم، انتشارات اسراء.
- جوهری، ابونصر الفارابی، (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، (۱۴۳۴)، نور الثقلین، قم: انوار الهدی.
- راجب الاصفهانی، الحسین بن محمد. (۲۰۱۰)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی بیروت: دارالفکر.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----، (۱۹۸۱)، للحکمه للمتعاليه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، (۲۰۰۹)، التوحید، قم: انتشارات دار و مکتبه الهلال، الطبعة الاولى.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، (بی تا)، علل الشرایع، قم: داوری.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۸). نهاییه الحکمه. تهران: مؤسسه الامام الخمينی للتعليم و البحث، الطبعة الثالثة.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶)، الاحتجاج، تعليق سيد محمد باقر الخراسان، نجف الاشرف، مطابع النعمان قمی، شیخ عباس، (بی تا)، بیروت: مفاتیح الجنان، مجمع احیا التراث الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۵، قم: اصول الکافی، دار الاسوه للطباعة و النشر، الطبعة الخامسة.

- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاف، الطبعه الثانيه.
- مفتاح احمد رضا، قنبری حسن، سلیمانی حسین، (۱۳۹۳)، تعالیم کلیسای کاتولیک، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴۲.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۸۲)، آموزش فلسفه، موسسه پژوهشی امام خمینی. ره.
- ملک‌شاهی و همکاران. (۱۳۹۷) کنکاشی در چیستی و چرایی بسته بودن دست خداوند در اندیشه یهود. انتشارات پژوهندگان دانش.